مرور

اضطراب؛ محرک فرایندهای دفاعی

● اضطراب از جمله احساس‌هایی است که همه تجربه می‌کنند، برخی کمتر و برخی بیشتر. معمولا منشأ اضطراب‌ها ناشناخته‌اند. گاه حتی فرد نمی‌داند دقیقا چرا مضطرب است. این حس با عدم اطمینان، درماندگی و برانگیختگی فیزیولوژی همراه است. افراد معمولا می‌کوشند به صورت ناخودآگاه در برابر رویدادهای اضطراب‌آور از خود محافظت کنند. برای این کار دست‌به‌دامن سازوکارهای دفاعی می‌شوند که شیوه‌هایی هستند برای حفاظت از فرد در برابر آسیب‌های روانی و اضطراب‌های ناشی از افکار یا احساسات غیرقابل‌قبول. درواقع ما از سازوکارهای دفاعی برای محافظت از خودمان در برابر اضطراب یا احساس گناه استفاده می‌کنیم. اولین‌بار زیگموند فروید در سال ۱۸۹۴ به این اقدامات دفاعی پرداخت. او معتقد بود سازوکارهای دفاعی افکار متعارض یا ناخوشایند را از حوزه خودآگاه بیرون می‌کنند و از این طریق اضطراب فرد را کاهش می‌دهند. او نشان می‌دهد افرادی که از این سازوکارها استفاده می‌کنند، می‌توانند با اضطراب مقابله کنند. بعدها دخترش، آنا فروید، این بحث‌ها را در کتاب «من و سازوکارهای دفاعی» بسط داد. او کوشید در این کتاب نظریه دفاع پدرش را نظام‌مند و علمی کند. او در کتاب حاضر به شیوه‌ها و وسایلی می‌پردازد که «من» یا همان «اگو» به وسیله آنها رنج و اضطراب را دفع می‌کند و کنترلش را بر رفتار، احساسات و انگیزش‌های غریزی اعمال می‌دارد. درواقع آنا فروید نشان داد اضطراب است که فرایندهای دفاعی را به جریان می‌اندازد. این کتاب را محمد علی‌خواه به همت نشر مرکز ترجمه و منتشر کرده است. در نظر آنا فروید ۱۰ سازوکار متمایز دفاعی وجود دارد: بازگشت، واپس‌زدن یا انکار، واکنش‌سازی، منزوی‌کردن، خنثی‌سازی، فرافکنی، درون‌فکنی، واگشت علیه خویشتن فرد، وارونه‌سازی و والایش یا جابه‌جاکردن اهداف غریزی. این سازوکارها ممکن است سواسوا یا با هم عمل کنند. سازوکارهای مختلف با انواع اضطراب‌ها و بر اساس سایر عناصر موجود در شخصیت به کار می‌افتند. او در فصول مختلف این کتاب می‌کوشد سازوکارهای دفاعی گوناگون را برحسب حالات اضطراب اختصاصی که آنها را فعال می‌کنند دسته‌بندی کرده و گفته‌هایش را با شماری از نمونه‌های درمانگاهی به تصویر بکشد. البته آنا فروید نسبت به ابهام در مورد رابطه تاریخی میان تجارب نوعی موجود در تکامل فرد و تولید شیوه‌های دفاعی خاص اذعان دارد. مع‌الوصف، او به خوبی نشان می‌دهد که با این اقدامات دفاعی چه اتفاقی می‌افتد: «واپس‌زدن» شر مشتقات غریزی را کم می‌کند، درست همان‌طور که محرک‌های خارجی به وسیله «انکار» از میان برداشته می‌شوند. واکنش‌سازی «من» را در برابر بازگشت تکانه‌های واپس‌زده ایمن می‌کند. حال آنکه خیال‌بافی‌هایی که در «آن‌ها وضعیت واقعی وارونه می‌شود» انکار را در برابر تهدیدات خارجی حمایت می‌کند. مهار تکانه‌های غریزی برابر است با محدودیت‌هایی که به «من» تحمیل شده تا از رنج ناشی از منابع بیرونی دوری گزینند. عقلانی‌ساختن فرایندهای غریزی به‌عنوان یک احتیاط و پیشگیری در برابر خطرات درونی، مشابه هوشیاری دائمی «من» نسبت به خطرات بیرونی است. آنا فروید بر این باور است که تمام اقدامات دفاعی دیگر، همچون «واگشت علیه خویشتن خود» که موجب دگرگونی در فرایندهای غریزی می‌شوند با آن تلاش‌های «من» که می‌کوشد با دخالت فعال برای تغییر شرایط دنیای اطرافش، با خطرات غریزی مقابله کند، قرینه‌اند. آنا فروید با مقایسه این فرایندهای موازی این پرسش را مطرح می‌کند: «من» شکل سازوکارهای دفاعی‌اش را از کجا استخراج می‌کند؟ آیا مبارزه با نیروهای بیرونی بر اساس کشمکش با غرایز الگوبرداری می‌شوند؟ یا قضیه برعکس است: اقدامات دفاعی که در مبارزه بیرونی اتخاذ می‌شوند الگوی اولیه سازوکارهای دفاعی گوناگون هستند؟ آنا تصمیم‌گیری درباره این دو گزینه را کار آسانی نمی‌داند چون «من» خردسالی، هجوم تحرکات غریزی و تحریکات بیرونی را هم‌زمان تجربه می‌کند. اگر بخواهد موجودیتش را حفظ کند باید هم‌زمان از خود در برابر هر دوی آنها دفاع کند. ازاین‌رو، در مبارزه با انواع گوناگون تحریکاتی که مجبور است بر آنها غلبه کند احتمالا سلاح‌هایش را با آن نیاز خاص سازگار کرده، گاه در برابر خطر درونی و گاه در برابر خطر بیرونی خود را مسلح می‌کند. در نظر آنا فروید وجود علائم عصبی و اضطراب‌های ناشی از افکار یا احساسات غیرقابل‌قبول نشانگر این است که «من» مغلوب شده و هر بازگشت تکانه‌های غریزی، همراه با دستاوردش یعنی شکل‌گیری توافق، نشان می‌دهد که یک برنامه دفاعی عقیم مانده و «من» متحمل یک شکست شده است.

اما وقتی اقدامات دفاعی «من» هدفشان را عملی می‌کنند، یعنی وقتی آن را قادر می‌سازند پیدایش اضطراب و رنج را محدود ساخته و در نتیجه غرایزی را تغییر شکل دهد که حتی در شرایط دشوار نیز یک اقدام ارضایی را برای خود محفوظ می‌دارند و از این طریق هماهنگ‌ترین روابط را میان «او» یا همان «اید» و «من برتر» یا همان سوپر ایگو و نیروهای جهان برقرار سازد، «من» پیروز است.

من و سازوکارهای دفاعی
آنا فروید
ترجمه: محمد علی‌خواه
ناشر: مرکز
چاپ ششم: ۱۳۹۸

در مرزهای مصرف‌گرایی اضطراب‌زده

صنعت اضطراب

ا.ت. کینگز اسمیت* . ترجمه: کیوان ابوذر

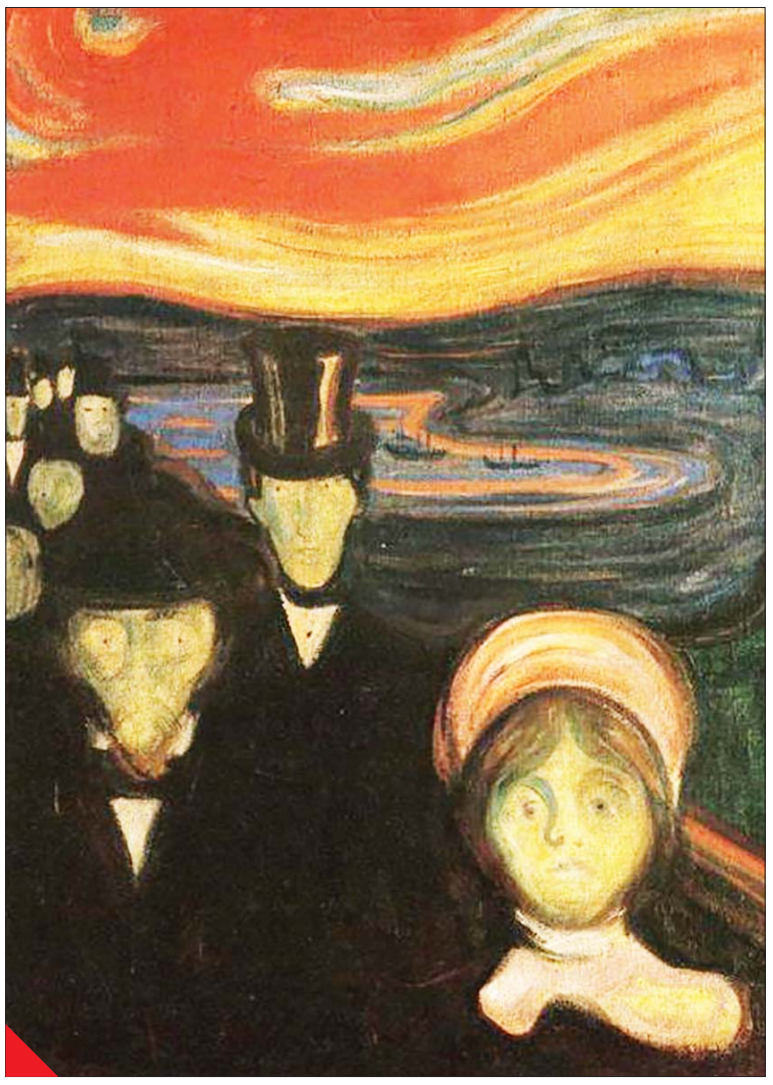

اضطراب، اثر ادوارد مونک، ۱۸۹۴

اضطراب - این سردرگمی شایع و مزمن که از دل ناامنی‌های سرشت‌نمای زندگی مدرن سربرمی‌آورد- در کانون توجه بازار سرمایه‌داری مصرف‌گرای قرن بیست‌ویکم قرار گرفته است.

در سال‌های اخیر وعده تسکین اضطراب به صنعتی چند میلیارددلاری بدل شده: از اسپینرهای انگشتی، پتوهای سنگین[1]، روغن‌های سی‌بی‌دی، خوشبوکننده‌های هوا و محصولات مراقبت پوست گرفته تا دستگاه‌های مولد صدا [های آرام‌بخش از قبیل صدای آب و باد و...]، لامپ‌های سنگ نمکی، افشانه‌های آرام‌بخش و هزاران اپلیکیشن مراقبه که گوشی‌های‌مان را پر کرده‌اند؛ اما نکته اینجاست که این «اقتصاد اضطراب» با تأکید بر راهکارهای مصرف‌محور از جنس «خودت انجام بده»، بار درمان اضطراب را مستقیما بر دوش فرد مضطرب می‌گذارد.

گفتمان‌های فردمحوری مانند «مراقبت از نفس» و «سلامتی» مردم را متقاعد می‌کنند که ناخوشی، افسردگی یا اضطراب‌شان هیچ ارتباطی با مسائل اجتماعی یا اقتصادی ندارد و امری کاملا فردی است. به‌این‌ترتیب این حقیقت از نظرها پنهان می‌ماند که در سال‌های اخیر سطح حریم خصوصی، حقوق محل کار، امنیت شغلی، مقررات نظارتی، دستمزدها و رفاه اجتماعی و متعاقبا امنیت اجتماعی و اقتصادی به‌شدت تنزل کرده و اینهاست که به شیوع استرس مزمن در میان مردم بسیاری از کشورها دامن زده است.

وقتی اضطراب را به صورت یک اپیدمی فراگیر اجتماعی- اقتصادی بررسی می‌کنیم، معلوم می‌شود که اضطراب نقیصه‌ای عاطفی و شخصی نیست که با وعده‌های کاذب مصرف‌گرایی اضطراب‌زده تسکین پیدا کند؛ بلکه «ساختاری از احساسات» مشترک و تشخیص‌دادنی است که میزان ابتلا به آن به نژاد و جنسیت افراد نیز بستگی دارد؛ بنابراین این درک مشترک که «تو در این بن‌بست شغلی، در این بدهی تمام‌نشدنی، در این افسردگی طاقت‌فرسا تنها نیستی» می‌تواند راهی باز کند به طرح پیشنهادهای جدید درباره علل ریشه‌ای اضطراب‌های ما و به همین اعتبار می‌تواند افراد را در مقابله با این مشکل به همکاری برای یافتن روش‌های جمعی‌تر و ماندگارتری ترغیب کند؛ روش‌هایی ورای شیوه‌های فردمحور و اغلب ناممکن اقتصاد پررونق اضطراب.

انسان اقتصادی مضطرب

با نظر به بافت اجتماعی سال ۲۰۱۶، سالی که مسلما یکی از پراسترس‌ترین سال‌ها در حافظه [تاریخی] اخیر بود، رشد انواع فراخوان‌های مذبوحانه برای تسکین موقت احساس ناامنی زندگی مدرن کاملا قابل درک می‌شود. در واقع، شرکت «فوتوریسم»، شرکتی که پتوهای سنگین را وارد بازار کرد، ایده‌اش را در همین سال و کمی بعد از برگزیت و انتخابات ریاست‌جمهوری ترامپ مطرح کرد؛ اما این ادعا که سیل عرضه محصولات و خدمات تسکین اضطراب نتیجه مستقیم فلان رویداد است، ساده‌انگاری ترندهای سلامت است: در سطح جهانی سال‌هاست که تشخیص‌های مربوط به اضطراب رو به افزایش بوده و صحبت از بهداشت روان و کسب درآمد از این موضوع روزبه‌روز در جامعه مقبول‌تر می‌شود.

طبق تخمین پژوهشگران «سازمان بهداشت جهانی»، موارد افسردگی و اضطراب در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ از ۴۱۶ میلیون به ۶۱۵ میلیون افزایش یافته است. این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۷۴۰ میلیون رسید. به گفته «اطلس سازمان بهداشت جهانی» امروزه اختلال‌های مربوط به اضطراب، اختلال‌های ناظر به هراس و انواع هراس‌های اجتماعی از دلایل اصلی ناتوانی در سراسر جهان هستند.

داده‌های «گوگل ترندز»[2] نشان می‌دهد بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۹ شاخص روند جست‌وجوی[3] «اضطراب» در سطح جهانی بیش از دو برابر شده است. در همین بازه، شاخص نسبی روند جست‌وجوی «درمان اضطراب» و «اضطراب کار» به ترتیب ۸۲ و ۸۳ درصد افزایش یافته است. با اینکه میزان جست‌وجوی کلمات مرتبطی مثل «استرس»، «ترس» و «افسردگی» تغییر درخورتوجهی نکرده، جست‌وجو درباره اضطراب همچنان رو به افزایش بوده و در قالب عبارت‌هایی مثل «اضطراب اقتصادی»، «اضطراب فرهنگی» و «اضطراب نژادی» ابراز شده که به‌وضوح نشان‌دهنده ماهیت بیش‌ازپیش سیاسی‌شده این مشکل است.

اتاق فکر آینده‌پژوهی «سازمان اطلاعات وندرمن تامسون» در گزارش جدیدی نشان داده که افزایش جهانی اضطراب و احساس ناامنی تأثیری ژرف بر فرهنگ مصرف‌کننده و پیدایش ترندها دارد. از دغدغه‌های رفاه و حریم خصوصی گرفته تا بحران قریب‌الوقوع محیط زیست، شرکت‌های بازاریابی با تمام قوا مشغول به کار هستند تا نگرانی درباره هکرهای خبیث، معیارهای غیرممکن زیبایی، خوراک‌های اصلاح ژنتیکی‌شده، رسانه‌های زمانه پساحقیقت و بی‌ثباتی اجتماعی- اقتصادی را به فرصت‌های جدید کسب سود تبدیل کنند و درحالی‌که مصرف‌کنندگان در جست‌وجوی راه‌های رسیدن آرامش نفس هستند، از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند. درحال‌حاضر به برکت سردرگمی‌های روزافزون اقتصادی، مالی و ژئوپلیتیکی، بازار «سلامت در محل کار» ۴۸ میلیارد دلار ارزش دارد و به لطف استفاده شرکت‌ها از تجهیزات، خدمات و برنامه‌هایی که ویژه پایش وضعیت سلامت ذهنی و جسمی کارکنان‌شان طراحی شده، با نرخ سالانه ۴.۸ درصد در حال رشد است.

و تازه این فقط قطره‌ای است از دریا. بر اساس گزارش اخیر «مؤسسه جهانی سلامت» از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ بازار سلامت، که هر چیزی از باشگاه‌های پرورش اندام گرفته تا رامشگاه‌های روزانه[4] و خلوتگاه‌های مراقبه را شامل می‌شود، ۱۲.۸ درصد رشد کرده است. به بیان اقتصادی، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ اقتصاد سلامت سالانه ۶.۴ درصد رشد کرده است؛ یعنی چیزی در حدود دو برابر رشد اقتصادی جهانی (۳.۶ درصد). هم‌اکنون، هزینه‌های سلامت (۴.۲ میلیارد دلار) بیش از نصف کل هزینه‌های بهداشت جهانی (۷.۳ میلیارد دلار) بوده و سهم صنعت سلامت از کل تولید اقتصادی جهانی ۵.۳ درصد است. علاوه بر اینها، شرکت اپل به تازگی «مراقبت از خود» را در صدر فهرست ترندهای برتر خود قرار داد، حجم معاملات تکنولوژیک بهداشت روان در سال ۲۰۱۸ سه برابر شد و استارت‌آپ‌هایی مثل کالم، شاین و هدسپیس، محصولات غیردارویی و غیرپزشکی خود را گسترش دادند تا عادت‌ها و روال‌هایی به وجود آورند که به مدیریت استرس و اضطراب یاری برسانند.

از آنجا که بازار با ارائه راهکارهای قابل‌دانلود به این قبیل نیازهای روزافزون خوراک می‌رساند، کسب‌وکار تولید و ترویج علاج‌های موقت برای اضطراب عمومی همچنان پررونق خواهد ماند. بحث بر سر مؤثر بودن یا نبودن این محصولات در تسکین اضطراب نیست - هرچند سازندگانشان اغلب داده‌های علمی اندکی برای اثبات کارآمدی آنها دارند، البته اگر اصلا چنین اطلاعاتی داشته باشند. به‌علاوه، استفاده از یک محرک حسی، مثل توپ استرس، برای رسیدن به آرامش اصلا چیز جدیدی نیست. نکته مهم این است که این محصولات و خدمات دقیقا برای همان جامعه‌ای طراحی شده‌اند که خودش «علت» اصلی احساس اضطراب و ناامنی بسیاری از مردم است.

درک دلیل جذابیت رویکردهای درمانی فردگرا به مشکلات عصر ما چندان مشکل نیست اما پیامد آن نوعی اقتصاد اضطراب است که از یک سو، بر مبنای آموزه فردیت نولیبرال، تقصیر هزاران فاکتور پیچیده اجتماعی و اقتصادی را متوجه کاستی‌های شخصی فرد می‌کند و از سوی دیگر دیدگاهی طبیعی‌شده و سیاست‌زدوده به اضطراب ایجاد می‌کند

تنها میان جمع

در فضایی که روزبه‌روز تلاقی راهکارهای مصرفی با چالش‌های بهداشت روان بیشتر می‌شود، آنچه اسباب‌بازی‌های مجهز به حسگر را به اپلیکیشن‌های بهسازی‌شده و پتوهای ارتقایافته ارتباط می‌دهد یک «راز همگانی» عمدتا ناگفته است و آن هم اینکه: هیچ‌کدام این محصولات آن‌قدر قابلیت ندارند که به شرایط بنیادی مولد اضطراب‌های ما بپردازند، حتی اگر بتوانند به‌طور موقت ما را از برخی علائم رها کنند.

برای مثال، اپلیکیشن‌های مراقبه واقعا به مراقبه کمک می‌کنند، و مراقبه ممکن است اضطراب را کاهش دهد. یا مثلا پتوهای سنگین شاید بتوانند آدم را چنان آرام کنند که خوابش ببرد و روز بعد احساس بهتری داشته باشد و اسپینرهای انگشتی هم حواسمان را پرت می‌کنند، زیرا به جای تمرکز بر نگرانی‌هایمان انرژی خود را صرف کار دیگری می‌کنیم. این ترفندهای بازاریابی با نسبت‌دادن عارضه‌های گنگ و همیشه‌حاضر به مردم، عارضه‌هایی مثل «میل به وررفتن با اشیای مختلف»، «بیقراری در محل کار»، یا «مشکل به خواب‌رفتن»، علاوه بر سوءاستفاده از فضای همگانی اضطراب به وخامت آن نیز دامن می‌زنند و با وعده علاج‌های سریع، آسان، همه‌پسند و متناسب با هر بودجه‌ای صرفا فرد را به زندگی با روال سابق دعوت می‌کنند.

مردم هرچه بیشتر احساس بدگمانی و ناامنی اجتماعی دارد ولی ما را از مشترک دانستن چنین دردی بازداشته‌اند. در عوض، به مردم چنین القا شده که رنج‌شان شخصی است و برای رهایی از آن باید به تنهایی تقلا کنند؛ کاری که احساس شکنندگی و بیهودگی آنها را بیشتر می‌کند. در برابر این دیدگاه بیش از حد فردگرا به بهداشت روان، باید مجددا تکرار کرد که سیل عظیم محصولاتی که برای درمان احساس ناامنی ما عرضه شده‌اند - از پتوی سنگین و اسپینرهای انگشتی گرفته تا خلوتگاه‌های یوگا و برنامه اعتیادآور نت‌فلیکس- درک ما را از اضطراب و نقش آن در بازتولید سردرگمی‌های اقتصادی و اجتماعی مخدوش می‌کنند.

امروزه مردم به‌مراتب بیش از آنچه در گذشته انتظارش می‌رفت، با ناامنی و بی‌ثباتی مادی و عاطفی مواجه‌اند. لزوم همراه‌شدن با شرایطی مبهم که روزبه‌روز رنگ عوض می‌کند هم مزید بر علت شده است. درمان‌های موجود، به موجب بازتولید حس انزواطلبی و نادیده‌گرفتن تجربیات مشترک اضطراب، اساسا سفرهایی هستند که مبتلایان باید بدون همراه بروند. درک دلیل جذابیت رویکردهای درمانی فردگرا به مشکلات عصر ما چندان مشکل نیست اما پیامد آن نوعی اقتصاد اضطراب است که از یک سو، بر مبنای آموزه فردیت نولیبرال، تقصیر هزاران فاکتور پیچیده اجتماعی و اقتصادی را متوجه کاستی‌های شخصی فرد می‌کند و از سوی دیگر دیدگاهی طبیعی‌شده و سیاست‌زدوده به اضطراب ایجاد می‌کند، دقیقا به این دلیل که این دیدگاه نقابی می‌زند بر چهره سرمایه‌داری فراملی که این قبیل روابط اجتماعی متزلزل و سردرگم درون آن شکل می‌گیرند و جا می‌افتند.

محققان «دانشگاه فلورانس» با مرور مطالعات انجام‌شده درباره ارتباط اضطراب و بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشاهده کردند که همه این مطالعات عامل اصلی فشار منفی بر بهداشت روان را ناامنی اقتصادی اعلام کرده‌اند. دیگر نمی‌توانیم اضطراب را از وابستگی‌های اقتصادی متقابلی که میان جایگاه‌های اجتماعی مردم وجود دارد جدا بدانیم. همچنین «انجمن روان‌شناسی آمریکا» در گزارشی درباره [رابطه] بهداشت روان و گرمایش جهانی نشان داد که احساس نابودی قریب‌الوقوع ناشی از بحران محیط زیست، موجب بروز سندرمی شده که به درستی نام «اضطراب زیست‌بوم» بر آن نهاده‌اند. پس دیگر نمی‌توان تظاهر کرد رنج افراد مضطرب مستقل از محیط زندگی آنهاست.

چنان‌که «مؤسسه خودآگاهی ناپایدار» خاطرنشان می‌کند اگر یک راه وجود داشته باشد که بتوان این آشفته‌بازار بهداشت روان امروز را برچید، آن راه تلاش برای ایجاد همبستگی‌های مشترکی است که اعتماد به توانمندی‌های جمعی برای متفاوت زیستن را در ما بازسازی کند. البته لازم به ذکر است که در دل شکوفایی این اقتصاد اضطراب و احساس ازخودبیگانگی حاصل از آن، بذرهایی هم برای رویش اشکال جدید مراقبت جمعی دیده می‌شود، زیرا وضوح دید لازم را برای سازمان‌دهی فراهم می‌کنند.

با به‌کارگیری اضطراب همچون یک میله برق‌گیر[5] که مشکلات فردی مردم را به مسائل ساختاری و اجتماعی وسیع‌تر وصل می‌کند، می‌توانیم ماهیت سیستمی احساس ناامنی را شناسایی کنیم. قبول کنیم که چالش‌های بهداشت روان ما، با اینکه تنوع و تمایز دارند، نه فقط شخصی، بلکه جمعی هم هستند. هدف نه صرفا بازگویی تجربیات، بلکه بازسازی و بدل کردن آنها به نوعی حس همبستگی بر محور اضطراب است. تنها آن وقت است که دوباره می‌توانیم بر روی تعابیر مشترکمان از اعتماد و احساسات واقعا خوشحال‌کننده تمرکز کنیم.

حالا با من تکرار کنید: «همه‌مان مضطربیم».

*** ا.ت. کینگز اسمیت پژوهشگر آزمایشگاه مطالعات شهری دانشگاه بریتیش کلمبیا است.**

منبع: public seminar

پی‌نوشت‌ها:

۱- پتوهای سنگین که در ظاهر مثل پتوهای معمولی هستند، با دانه‌های پلاستیکی یا گلوله‌های ریز آهنی پر می‌شوند تا سنگین‌تر شوند. وزن این پتوها معمولا از ۱.۵ تا ۱۰ کیلوگرم است. شرکت‌ها این پتوها را به‌عنوان راه‌حلی برای بی‌خوابی و همچنین کاهش استرس و اضطراب شبانه بازاریابی می‌کنند.

۲- گوگل ترندز (Google Trends) یکی از امکانات تحت وب شرکت گوگل و بر اساس جست‌وجو در گوگل است که میزان محبوبیت جست‌وجوی کلیدواژه در موتور جستجوی گوگل را به نمایش می‌گذارد. گوگل ترندز این قابلیت را به کاربران می‌دهد تا نتایج را بر اساس یک موقعیت جغرافیایی یا یک زبان خاص فیلترگذاری کنند.

۳- در ابزار گوگل ترندز تعداد جست‌وجو ارائه نمی‌شود، بلکه معیار «شاخص روند جست‌وجو» (Search Interest) یعنی درصد جذابیت یا محبوبیت یک کلمه یا عبارت در یک منطقه خاص است. شاخص روند جست‌وجو عددی است مابین ۰ تا ۱۰۰ که به هرکدام از کلمات جست‌وجوشده در گوگل اختصاص دارد.

۴-رامشگاه‌های روزانه (day spa) مراکزی بدون امکان شب‌مانی است که خدمات سلامت و زیبایی ارائه می‌دهند.

۵- میله برق‌گیر (Lightening rod) یک میله فلزی است که در بالای ساختمان‌ها یا در پست‌های فشار قوی نصب می‌شود تا از برخورد مستقیم صاعقه به تجهیزات جلوگیری شود.

مرور

روان‌کاوی منازعات خاورمیانه

● ادوارد سعید، نظریه‌پرداز و فعال سیاسی فلسطینی - آمریکایی، از معدود چهره‌هایی است که هم در غرب تأثیرگذار بود و هم در خاورمیانه. سعید از بنیان‌گذاران نظریه پسااستعماری است که نظریه شرق‌شناسی محصول پروژه فکری اوست. شهرت سعید از یک سو به آثارش در زمینه نقد ادبی و نظریه پسااستعماری برمی‌گردد که عمدتا متأثر از دیدگاه نظری و روش‌شناسی میشل فوکو است و از سوی دیگر به دفاع قاطع او از استقلال فلسطین و حقوق بشر. سعید در ایران نیز متفکری کاملی شناخته‌شده است و برخی از مهم‌ترین آثارش به فارسی ترجمه شده‌اند، از جمله می‌توان به بخش‌هایی از «شرق‌شناسی» (ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، «نقش روشنفکر» (ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی)، «اومانیسم و نقد دموکراتیک» (ترجمه اکبر افسری، کتاب روشن) و «فرهنگ و امپریالیسم» (ترجمه اکبر افسری، انتشارات توس) اشاره کرد. آثار سعید در سال‌های آخر عمرش بیش از پیش سیاسی شد. او در کتاب «مسئله فلسطین» (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که چگونه غربی‌ها اعراب را معضل، بی‌ریشه و بی‌مغز معرفی کرده‌اند. در همین راستا، پروژه نظری سعید معطوف بود به برقراری گفت‌وگویی انتقادی میان شرق و غرب تا از این طریق سنت پیش‌رو و رادیکال «آزادی، برابری و برادری» در هر دو جهان محقق شود. او در مجموعه آثار خود ریشه‌های مدرن علوم انسانی را بررسی می‌کند و از این طریق به نقد درماندگی‌های شرق می‌پردازد. از جمله آثارش در این زمینه رساله کوتاه «فروید و غیراروپایی‌ها» است که در آن به یک بحث روان‌کاوانه - سیاسی از معضل خاورمیانه و تضاد لاینحل و آشتی‌ناپذیر اعراب و اسرائیل می‌پردازد. او این کار را با توجه به متن رساله «موسی و یکتاپرستی» فروید انجام می‌دهد. فروید هم یهودی بود و هم مؤسس روان‌کاوی و در این کتاب به ریشه‌های باستانی دیانت یهود می‌پردازد. «فروید و غیراروپایی‌ها» متن یک سخنرانی سعید در سال ۲۰۰۱ است که در آن سیاست و اخلاق را در خاورمیانه از منظر فرویدی بررسی می‌کند. در واقع این مقاله بازخوانی سعید از فروید است.

در زمانه فروید واقعیت‌های مصریان و تاریخ غنی مصر کهن در پژوهش اروپایی‌ها مورد توجه، استفاده و بازنمایی قرار گرفت. فروید همواره می‌کوشید هویت غیراروپایی یهود را کم‌اهمیت جلوه ندهند. هرچند در بستر استدلال فروید یهودیت مدرن و یهودیان اساسا اروپایی در نظر گرفته می‌شوند. این مسئله سعید را به فکر واداشته بود. او در این سخنرانی عبارت «غیراروپایی» را به دو شکل به کار می‌برد: کاربرد اول مربوط به زمان حیات فروید است و دیگری پس از مرگ او در سال ۱۹۳۹. امروز هر دو کارکرد در خوانش اثر فروید کاملا به کار می‌آیند. سعید بر این باور بود که فروید مسحور هر آن چیزی بود که بیرون از محدوده خرد عرف و البته خودآگاهی قرار دارد و از این منظر پروژه او سراسر درباره «دیگری» است، اما دیگری آشنا برای خوانندگانی که به‌خوبی با فرهنگ یونانی- رومی و عهد عتیق عبرانی و هر آنچه بعدها در زبان‌ها، ادبیات، علم، مذاهب و فرهنگ‌های مدرن اروپایی از اینها مشتق شد، آشنایی داشته باشند. در نظر سعید، برخلاف روح متن تأمل‌برانگیز فروید، قانون یهود این گشودگی هویت یهودی به پیشینه غیریهودی را نقض، سرکوب و حتی ملغی کرد. فروید این مسئله را به دقت بیان کرده بود، چراکه اسرائیل لایه‌های درهم‌پیچیده گذشته را محو کرده بود. بخش دوم کتاب «فروید و مسئله غیراروپایی‌ها» پاسخ ژاکلین رز، روان‌کاو لاکانی و نظریه‌پرداز فمینیست معاصر، به ادوارد سعید است. در این بخش این پرسش مطرح می‌شود که «آیا فروید نیز همچون بسیاری دیگر رگه‌هایی از صهیونیسم در خود ندارد؟». رز بر این باور است که رهایی از توهم هویت ناب و دست‌نخورده کاری است به غایت دشوار، ازاین‌رو نه از یک هویت متفرق یا یک شکاف که از هویتی شکسته سخن می‌گوید؛ اما در نظر سعید، فروید از تن‌دادن به تفکیک و تقلیل مسئله هویت به دسته‌های مذهبی یا ملی سر باز می‌زند که بسیاری را شیفته خود کرده است. خوانش سعید درعین‌حال تمثیلی سیاسی و نوعی سوگواری است. فروید در پی دلداری نیست، بلکه تفسیر او خراش و زخمی است بر احساسات هویت جمعی. بر همین اساس سعید با ارجاع دوباره به فروید، «موسی و یکتاپرستی» را تمثیلی سیاسی در عصر حاضر می‌داند و می‌گوید رابطه منقطع چندپاره، مشکل‌زا و گاهی خودانکاری فروید با یهودی‌بودنش می‌تواند الگویی برای هویت در جهان امروز باشد. مع‌الوصف، عمر فروید کفاف نداد تا همه مصائب جنگ جهانی دوم و حتی مهم‌تر از آن، شکل‌گیری اسرائیل و بلوا و خشونتی را که با ایجاد و استقرار اسرائیل در فلسطین برپا شد به چشم ببیند.

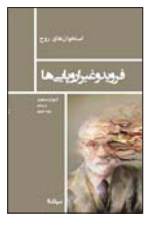

فروید و غیراروپایی‌ها
ادوارد سعید
ترجمه: نوید حمزه
ناشر: نیماژ
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان